

Submit Date: 22 April 2026
Revise Date: 15 September 2026
Accept Date: 23 September 2026
Initial Publish: 06 October 2026
Final Publish: 20 February 2027

The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law

Violation of the Fundamental Principles of International Humanitarian Law and the Ineffectiveness of the Security Council in the Gaza Crisis, with Emphasis on the 12-Day War of 2021

Seyed Hamed Mazlomi¹, Sohrab Salahi^{2*}, Mohsen Dianat³

1. PhD Student, Department of Law, Qe.C., Islamic Azad University, Qeshm, Iran

2. Assistant Professor, Faculty Member at Imam Hossein Comprehensive University

3. Associate Professor, Department of Political Science, Payame Noor University, Tehran, Iran

* Corresponding Author's Email: salahi.sohrab@gmail.com

ABSTRACT

The 12-day Gaza war (May 2021) represents a prominent manifestation of the challenges confronting the international legal order in responding to humanitarian crises. Employing a descriptive-analytical approach and drawing on authoritative international sources and reports issued by human rights organizations, this study examines the conflict from two complementary perspectives: first, an analysis of systematic violations of international humanitarian law (IHL); and second, an evaluation of the performance of the institution responsible for the maintenance of international peace and security, namely the United Nations Security Council. The findings indicate that Israeli military operations during this period were accompanied by serious violations of the fundamental principles of distinction, proportionality, and precaution. At the institutional level, the Security Council, owing to the repeated exercise of the veto by the United States, was effectively unable to adopt any decisive measures to establish a ceasefire. In terms of national sovereignty, despite the weakening of formal structures, the conflict contributed to strengthening a unified national identity among Palestinians. The findings underscore the necessity of structural reforms within international institutions, particularly with regard to the veto power.

Keywords: *Gaza crisis, international humanitarian law, Security Council, 12-day war.*

How to cite: Mazlomi, S. H., Salahi, S., & Dianat, M. (2026). Violation of the Fundamental Principles of International Humanitarian Law and the Ineffectiveness of the Security Council in the Gaza Crisis, with Emphasis on the 12-Day War of 2021. *The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law*, 4(6), 1-23.



تاریخ ارسال: ۲ اردیبهشت ۱۴۰۵
 تاریخ بازنگری: ۲۴ شهریور ۱۴۰۵
 تاریخ پذیرش: ۱ مهر ۱۴۰۵
 تاریخ چاپ اولیه: ۱۴ مهر ۱۴۰۵
 تاریخ چاپ نهایی: ۱ اسفند ۱۴۰۵

دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی

نقض اصول بنیادین حقوق بشر دوستانه و ناکارآمدی شورای امنیت در بحران غزه با تأکید بر جنگ ۱۲ روزه ۲۰۲۱

سید حامد مظلومی^۱، سهراب صلاحی^{۲*}، محسن دیانت^۳

۱. دانشجوی دکتری، گروه حقوق، واحد قشم، دانشگاه آزاد اسلامی، قشم، ایران

۲. استادیار، عضو هیات علمی دانشگاه جامع امام حسین علیه السلام

۳. دانشیار، گروه علوم سیاسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

* پست الکترونیک نویسنده مسئول: salahi.sohrab@gmail.com

چکیده

جنگ ۱۲ روزه غزه (مه ۲۰۲۱) نماد بارز چالش‌های نظام حقوقی بین‌الملل در مواجهه با بحران‌های انسانی است. این پژوهش با رویکردی توصیفی-تحلیلی و با بهره‌گیری از منابع معتبر بین‌المللی و گزارش‌های سازمان‌های حقوق بشری، به واکاوی این جنگ از دو منظر مکمل پرداخته است: نخست، تحلیل نقض‌های سیستماتیک حقوق بشردوستانه (IHL) و دوم، ارزیابی عملکرد نهاد مسئول حفظ صلح، یعنی شورای امنیت. یافته‌ها نشان می‌دهد که عملیات نظامی اسرائیل در این دوره، با نقض فاحش اصول بنیادین تمایز، تناسب و احتیاط همراه بوده است. در سطح نهادی، شورای امنیت به دلیل کاربست مکرر حق وتو توسط ایالات متحده، عملاً در اتخاذ هرگونه اقدام قاطع برای برقراری آتش‌بس ناکام ماند. در بعد حاکمیت ملی، با وجود تضعیف ساختارهای رسمی، این جنگ به تقویت هویت ملی واحد در میان فلسطینیان انجامید. نتایج پژوهش بر ضرورت اصلاحات ساختاری در نهادهای بین‌المللی، به‌ویژه در زمینه حق وتو، تأکید دارد.

کلیدواژه‌گان: بحران غزه، حقوق بشردوستانه، شورای امنیت، جنگ ۱۲ روزه.

نحوه استناددهی: مظلومی، سید حامد، صلاحی، سهراب، و دیانت، محسن. (۱۴۰۵). نقض اصول بنیادین حقوق بشردوستانه و ناکارآمدی شورای امنیت در بحران غزه با تأکید بر جنگ ۱۲ روزه ۲۰۲۱. *دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی*، ۴(۶)، ۱-۲۳.



حقوق بشر و گزارش‌های سازمان‌های مردم‌نهاد پیشگام مانند دیده‌بان حقوق بشر و عفو بین‌الملل، به‌طور قطع وقوع نقض‌های فاحش و جدی قواعد حقوق بین‌الملل بشردوستانه را در جریان تهاجم ۱۲ روزه به غزه تأیید کرده‌اند. این نقض‌ها شامل هدف قرار دادن عامدانه غیرنظامیان، عدم رعایت اصل تفکیک، استفاده نامتناسب از قوه قهریه، تخریب عمدی زیرساخت‌های حیاتی (مانند برج‌های مسکونی، مدارس، بیمارستان‌ها و شبکه‌های آب و برق) بوده که در ادبیات حقوق بین‌الملل، همگی مصادیق بارز جنایات جنگی و احتمالاً جنایت علیه بشریت هستند و موجبات مسئولیت کیفری فردی و مسئولیت بین‌المللی دولت را فراهم می‌آورند.

با این حال، با وجود این مستندات قوی و شواهد میدانی غیرقابل‌انکار، سازوکارهای جهانی برای توقف فوری تجاوز و اعمال عدالت، به‌ویژه نهادهایی چون شورای امنیت سازمان ملل متحد و حتی تا حدودی دیوان کیفری بین‌المللی، در قبال این بحران عملاً فلج و ناکارآمد باقی مانده‌اند. این ناتوانی در اجرای قانون، نه تنها به تقویت فرهنگ مصونیت از مجازات برای عاملان جنایت کمک می‌کند، بلکه اساس اعتبار و مشروعیت کلی نظام حقوق بین‌الملل را مخدوش می‌سازد. ضرورت این تحقیق، در واکاوی دلایل ساختاری، سیاسی و نهادی این ناکارآمدی و تحلیل موانع پنهان و آشکار در مسیر اجرای عدالت بین‌المللی نهفته است.

مبانی نظری

حفظ صلح یکی از مهم‌ترین ابزارهای موجود سازمان ملل متحد برای کمک به کشورهای درگیر در منازعه با هدف پیمودن مسیر دشوار از درگیری به صلح است. (Taheri, 1997) حفظ صلح دارای نقاط و ابزارهای خاصی شامل مشروعیت، تقسیم مسئولیت، توانایی استقرار و حفظ نیروهای نظامی از سراسر جهان و ضرورت همکاری با صلح‌بانان غیرنظامی با هدف پیشبرد دستورات چندبعدی می‌باشد. در واقع، یکی از اهداف اصلی تأسیس سازمان

سرزمین فلسطین، از زمان آغاز طرح‌های استعماری و به‌ویژه پس از نکتب ۱۹۴۸ و اشغال ۱۹۶۷، همواره کانون مرکزی یک بحران ژئوپلیتیک و حقوقی بوده که تأثیرات آن از مرزهای خاورمیانه فراتر رفته و کلیت نظام بین‌الملل را به چالش کشیده است. این منازعه، نه یک درگیری مرزی ساده، بلکه مسئله‌ای است که با نقض حق تعیین سرنوشت یک ملت و استمرار اشغال نظامی و آپارتاید ساختاری گره خورده است. رویدادهای تاریخی متعددی که در طول اشغال فلسطین رخ داده‌اند، به‌طور مداوم و سیستماتیک، تجاوز به اصول بنیادین حقوق بین‌الملل و قطعنامه‌های الزام‌آور سازمان ملل را به نمایش گذاشته‌اند. این تجاوزات شامل سلب مالکیت، محاصره‌های غیرانسانی، سیاست شهرک‌سازی‌های غیرقانونی در کرانه باختری و قدس شرقی، و مجموعه‌ای از اقدامات تنبیهی علیه مردم غیرنظامی بوده که همگی نقض فاحش حقوق بین‌الملل عرفی و معاهداتی محسوب می‌شوند.

در این بستر تاریخی پرتلاطم، تهاجم نظامی ۱۲ روزه رژیم صهیونیستی به نوار محاصره‌شده غزه (با ذکر دقیق بازه زمانی در متن اصلی)، فصلی به‌غایت دردناک و در عین حال بسیار کلیدی در تاریخ منازعه است. این عملیات، که با حجم گسترده و نامتناسبی از قوه قهریه علیه یک جمعیت تحت محاصره انجام پذیرفت، عواقب انسانی و حقوقی عمیقی را به دنبال داشت و توجه جهان را به اوج نابرابری در اجرای عدالت بین‌المللی جلب نمود.

نقطه کانونی این پژوهش، در تقاطع میان وضوح نقض حقوق بین‌الملل بشردوستانه (IHL) و تاریکی ناتوانی ساختارهای پاسخ‌گویی جهانی قرار دارد. گزارش‌های محکمه‌پسند و تفصیلی صادرشده از سوی نهادهای معتبر بین‌المللی (از جمله گزارش‌های مأموریت‌های حقیقت‌یاب سازمان ملل، دفاتر کمیساریای عالی

ملل متحد، به خصوص شورای امنیت این سازمان، حفظ صلح در سطح جهان و جلوگیری از منازعه می‌باشد.

نخستین عملیات حفظ صلح در سال ۱۹۴۸ با اعزام ناظران نظامی سازمان ملل برای نظارت و حفظ آتش‌بس در طول جنگ اعراب و اسرائیل آغاز شد. با پایان جنگ سرد، دوره جدیدی در حفظ صلح سازمان ملل آغاز گردید و از ۶۷ عملیات حفظ صلح انجام شده از زمان تأسیس سازمان، ۴۹ عملیات از سال ۱۹۹۰ به بعد صورت گرفته است. در سال ۱۹۹۲، دپارتمان عملیات حفظ صلح سازمان ملل برای مدیریت تعداد روزافزون این عملیات‌ها تأسیس شد.

عملیات حفظ صلح دارای چهار ویژگی بنیادین است که اجرای موفقیت‌آمیز آن‌ها را تضمین می‌کند:

۱- رضایت طرفین

۲- غیرقاهرانه و غیرآمرانه بودن عملیات

۳- موقتی بودن عملیات حفظ صلح

۴- بی‌طرفی در عملیات

اگرچه منشور ملل متحد مقررات صریحی درباره عملیات حفظ صلح ندارد، اما این عملیات بر اساس رویه سازمان ملل و تفسیر مترقیانه از مجموع مقررات منشور شکل گرفته است. داگ هامرشولد، دبیرکل اسبق، معتقد بود عملیات حفظ صلح در «فصل شش و نیم» منشور جای می‌گیرد، چراکه از یک سو به حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات (فصل ششم) و از سوی دیگر به اقدامات قهری (فصل هفتم) مرتبط است، اما در عمل از عملیات نظامی بین‌المللی متمایز است.

ماده ۴۰ منشور، که به شورای امنیت اجازه می‌دهد برای جلوگیری از وخامت اوضاع، اقدامات موقتی را به طرفین توصیه کند، مبنای اصلی حقوقی این عملیات محسوب می‌شود. نمونه آن، ایجاد نیروی ناظر نظامی یونیمگ ۲۳ برای نظارت بر آتش‌بس پس از جنگ ایران و عراق است که با استناد به ماده ۴۰ شکل گرفت.

در مجموع، مبانی حقوقی عملیات حفظ صلح ترکیبی از مواد ۳۹ و ۴۰ منشور است و در برخی قطعنامه‌ها نیز به صراحت به فصل هفتم استناد شده است. این عملیات با هدف حفظ صلح و امنیت بین‌المللی، به‌ویژه در مواردی مانند جنایات بین‌المللی (تجاوز، جنایت جنگی، جنایت علیه بشریت و نسل‌زدایی)، به‌کار گرفته می‌شوند و نقش مهمی در مدیریت بحران‌های جهانی ایفا کرده‌اند (Ziaei Bigdeli, 2007).

مبانی حقوق بشردوستانه بین‌المللی

حقوق بین‌الملل بشردوستانه شاخه‌ای از حقوق بین‌الملل عمومی است که به حل و فصل مشکلات انسانی ناشی از مخاصمات مسلحانه (بین‌المللی و غیربین‌المللی) می‌پردازد. این حقوق، شیوه‌ها و ابزارهای جنگی را محدود کرده، عملیات جنگی را هدایت و از افراد و اموال در معرض مخاصمات حمایت می‌کند و با نام‌های «حقوق جنگ» یا «حقوق مخاصمات مسلحانه» نیز شناخته می‌شود. اصول بنیادین حقوق بشردوستانه که نقض آن‌ها می‌تواند مصداق جنایت جنگی باشد، عبارت‌اند از:

اصل تمایز: این اصل ایجاب می‌کند که حملات نظامی صرفاً به اهداف نظامی هدایت شوند و بین رزمندگان و غیرنظامیان، و نیز بین اهداف نظامی و اماکن غیرنظامی، تمایز قائل شود. حمله مستقیم به غیرنظامیان یا اهداف غیرنظامی ممنوع است (Ziaei Bigdeli, 1993).

اصل تناسب: حتی اگر یک هدف نظامی مشروع باشد، حمله نباید منجر به تلفات غیرنظامی یا خسارات به اموال غیرنظامی شود که بیش از حد و نامتناسب با مزیت نظامی مستقیم و ملموس مورد انتظار از حمله باشد. این اصل به دنبال تعادل بین ضرورت نظامی و ملاحظات انسانی است. (Ziaei Bigdeli, 1993)

اصل احتیاط: طرفین درگیر باید تمام احتیاطات ممکن را برای جلوگیری از آسیب رساندن به غیرنظامیان و اموال غیرنظامی به کار گیرند. این شامل انجام ارزیابی‌های لازم برای کاهش آسیب غیرنظامی و ارائه هشدارهای مؤثر به غیرنظامیان در مورد حملات

اشغالگر، حاکم سرزمین اشغالی محسوب نمی‌شود، بلکه صرفاً مدیر موقت است. (Abedi, 2024) تعهدات قدرت اشغالگر عبارت است از:

برقراری نظم عمومی و حیات مدنی (ماده ۴۳ مقررات لاهه)

تأمین نیازهای اولیه (مواد ۵۵ و ۵۶ کنوانسیون چهارم ژنو)

منع نقل و انتقال اجباری (ماده ۴۹ کنوانسیون چهارم ژنو)

منع شهرک‌سازی (ماده ۴۹ کنوانسیون چهارم ژنو)

حفاظت از اموال خصوصی و عمومی (مواد ۴۶ و ۵۵ مقررات لاهه)

ماده ۴۳ مقررات لاهه که به «قانون اساسی کوچک رژیم حقوقی اشغال نظامی» معروف است، مقرر می‌دارد: «پس از انتقال واقعی اقتدار حاکمیتی از دولت ملی به قدرت اشغالگر، این قدرت مکلف است که ضمن رعایت تمام قوانین جاری کشور اشغالی، تمامی اقدامات در توان خود را برای بازگرداندن و تأمین نظم عمومی و امنیت انجام دهد».

در خصوص مبنای تحقق مسئولیت بین‌المللی دولت، دو نظریه در میان علمای حقوق بین‌الملل مطرح است:

الف) نظریه خطر (مسئولیت عینی): این نظریه بر این مفهوم اساسی استوار است که مسئولیت دولت صرفاً با احراز دو عنصر اصلی محقق می‌شود: ۱. وجود یک عمل متخلفانه بین‌المللی؛ ۲. قابلیت انتساب آن عمل متخلفانه به دولت تحت حقوق بین‌الملل. بر اساس این رویکرد، ضرورتی برای اثبات تقصیر، عمد یا سهل‌انگاری از سوی دولت یا مأموران آن به عنوان یک شرط مجزا برای ایجاد مسئولیت وجود ندارد. (Nollkaemper, 2021) در واقع، تمرکز اصلی بر رابطه سببیت میان رفتار انتسابی به دولت و نقض تعهد بین‌المللی است.

ب) نظریه خطا یا تقصیر: نظریه خطا یا مسئولیت ذهنی، مبنای سستی مسئولیت بین‌المللی است که ریشه در اصول حقوق خصوصی دارد. این نظریه در تضاد با نظریه خطر قرار می‌گیرد و

قریب‌الوقوع است، مگر در شرایطی که اوضاع اجازه ندهد (Ziaei Bigdeli, 1993).

منع حمله به تأسیسات غیرنظامی: بیمارستان‌ها، مدارس، مساجد، کلیساها و زیرساخت‌های حیاتی غیرنظامی (مانند شبکه‌های آب، برق و فاضلاب) تحت حفاظت ویژه قرار دارند، مگر اینکه به طور مستقیم برای مقاصد نظامی مورد استفاده قرار گیرند (Ziaei Bigdeli, 1993).

بر اساس حقوق بین‌الملل، اشغال نظامی به وضعیتی اطلاق می‌شود که در نتیجه یک مخاصمه مسلحانه، قلمرو یک دولت به طور موقت تحت کنترل مؤثر نیروهای مسلح دولت متخاصم قرار گیرد، بدون آنکه حاکمیت آن قلمرو به اشغالگر منتقل شود. مقررات حاکم بر اشغال ریشه در دو منبع اصلی دارند:

مقررات لاهه ۱۹۰۷: به طور خاص، ماده ۴۲ مقررات لاهه اصلی‌ترین تعریف از اشغال را ارائه می‌دهد: «سرزمینی اشغالی تلقی می‌شود که عملاً تحت اقتدار ارتش متخاصم قرار گیرد. این اشغال تنها تا جایی بسط می‌یابد که این اقتدار برقرار شده و قابل اعمال باشد. (Ziaei Bigdeli, 1993)»

کنوانسیون چهارم ژنو ۱۹۴۹: این کنوانسیون به طور مفصل به حمایت از اشخاص غیرنظامی در زمان جنگ، از جمله در سرزمین‌های اشغالی، می‌پردازد و فصل سوم آن (مواد ۴۷ تا ۷۸) به طور خاص به حقوق و تعهدات در سرزمین اشغالی اختصاص دارد. (Ziaei Bigdeli, 1993)

رکن تعیین‌کننده اشغال، «کنترل مؤثر» است. برای تحقق اشغال، نیروی متخاصم باید توانایی اعمال اقتدار خود را بر سرزمین اشغالی داشته باشد، به نحوی که دولت قانونی از اعمال اقتدار خود در آن منطقه محروم شود. دیوان بین‌المللی دادگستری (ICJ) در قضیه جمهوری دموکراتیک کنگو علیه اوگاندا (۲۰۰۵) بر این معیار تأکید کرد. قواعد اشغال، مجموعه‌ای سخت‌گیرانه از تعهدات را بر عهده دولت اشغالگر قرار می‌دهد و در مقابل، اختیارات آن را به شدت محدود می‌کند. اشغال یک عمل موقت است و قدرت

شورای امنیت و صلح و امنیت بین‌المللی

شورای امنیت سازمان ملل متحد، به‌عنوان نهاد اصلی مسئول حفظ صلح و امنیت بین‌المللی، دارای مبنای حقوقی مستحکمی برای اقدام در بحران‌هاست. این مبنای به‌طور عمده در منشور ملل متحد، به‌ویژه فصل هفتم آن، ریشه دارند که به شورا اختیارات گسترده‌ای برای مقابله با تهدیدات صلح، نقض صلح و اقدامات تجاوزکارانه می‌دهد. بر اساس ماده ۳۹ منشور، شورای امنیت می‌تواند وجود هرگونه تهدید صلح، نقض صلح یا عمل تجاوز را احراز کرده و توصیه‌ها یا تصمیماتی را برای حفظ یا اعاده صلح و امنیت بین‌المللی اتخاذ کند. این اختیارات شامل طیف وسیعی از اقدامات، از جمله درخواست آتش‌بس، اعمال تحریم‌ها و حتی استفاده از نیروی نظامی می‌شود.

شورای امنیت برای مدیریت بحران‌ها و حفظ صلح و امنیت بین‌المللی از ابزارهای مختلفی مانند صدور قطعنامه‌های الزام‌آور، اعمال تحریم‌ها یا ایجاد نیروهای حافظ صلح استفاده می‌کند که به آن اجازه می‌دهد تا در شرایط گوناگون به‌طور انعطاف‌پذیری عمل کند.

یکی از چالش‌های ساختاری شورای امنیت، حق و تو است. حق و تو بزرگ‌ترین مانع بر سر راه اقدام مؤثر شورای امنیت است. پنج عضو دائم شورا (ایالات متحده، روسیه، چین، فرانسه و بریتانیا) با استفاده از این حق، می‌توانند هرگونه قطعنامه‌ای را که با منافع ملی آن‌ها مغایر است، مسدود کنند. ایالات متحده به‌عنوان یکی از پنج کشور دائمی، به‌طور مکرر از حق و تو برای حمایت از اسرائیل استفاده کرده است. از سپتامبر ۱۹۷۲ تا دسامبر ۲۰۰۸، ایالات متحده ۴۵ بار قطعنامه‌های مربوط به «وضعیت در خاورمیانه و مسئله فلسطین» را و تو کرده است و در هر مورد، تنها دولتی بود که از حق و تو استفاده کرد. اگرچه شورای امنیت می‌تواند به‌طور نظری اقداماتی مانند تحمیل تحریم‌ها یا مجوز استفاده از نیرو را

بر عنصر روانی دولت یا مأموران آن تأکید دارد. طرفداران نظریه خطا معتقدند که مسئولیت بین‌المللی دولت تنها زمانی محقق می‌شود که عمل متخلفانه، علاوه بر نقض تعهد و قابلیت انتساب، با یکی از عناصر ذهنی زیر همراه باشد (Nollkaemper, 2021):

تقصیر: عدم رعایت استاندارد مراقبت لازم که منجر به نقض تعهد بین‌المللی شده است.

عمد: قصد آگاهانه دولت یا مأموران آن برای نقض تعهد بین‌المللی.

سهل‌انگاری: کوتاهی و قصور در انجام وظایف یا اقدامات احتیاطی که مورد انتظار بوده است.

در این دیدگاه، تقصیر، عنصر اصلی و ضروری برای تحقق مسئولیت است و صرف وقوع یک تخلف عینی، مسئولیت‌آور نخواهد بود.

برای تحقق مسئولیت بین‌المللی دولت، دو رکن اساسی باید به‌طور هم‌زمان محقق شوند:

الف) انتساب رفتار به دولت: رفتار (فعل یا ترک فعل) متخلفانه باید از نظر حقوق بین‌الملل قابل انتساب به دولت باشد.

ب) نقض تعهد بین‌المللی: رفتار منتسب به دولت باید نقض تعهد بین‌المللی دولت را تشکیل دهد. این تعهد می‌تواند ناشی از معاهدات بین‌المللی، حقوق بین‌الملل عرفی یا اصول کلی حقوق باشد (ماده ۳. (D'Aspremont, 2014) (هنگامی که مسئولیت بین‌المللی دولت بابت ارتکاب یک عمل متخلفانه (نقض تعهد بین‌المللی قابل انتساب) محرز می‌شود، دولت متخلف بلافاصله وارد یک رابطه حقوقی جدید با دولت زیان‌دیده شده و دو تعهد اصلی و بنیادین بر عهده می‌گیرد: تعهد به توقف عمل متخلفانه و عدم تکرار و تعهد به جبران کامل خسارت (ماده ۲۹ و ۳۱ طرح مواد ILC).

رژیم صهیونیستی با وجود تأکید شورای امنیت، دیوان بین‌المللی دادگستری و حتی دادگاه عالی اسرائیل بر اشغالی بودن سرزمین‌های فلسطین، با استناد به ادعاهای واهی مانند «سرزمین موعود»، «سرزمین مورد اختلاف»، «عدم مشروعیت حاکمیت قبلی»، «جنگ دفاعی»، «عدم تصویب قوانین داخلی»، «توافق‌نامه‌های صلح»، «عقب‌نشینی یک‌جانبه از غزه»، «دفاع مشروع» و «مبارزه با تروریسم» سعی در فرار از تعهدات حقوق بشردوستانه دارد. حقوق‌دانان بین‌المللی با استناد به کنوانسیون‌های ژنو، مقررات لاهه و رویه قضایی، تمامی این ادعاها را مردود و اسرائیل را همچنان قدرت اشغالگر مسئول می‌دانند.

حقوق بشردوستانه تعهدات متعددی را بر عهده اسرائیل به عنوان قدرت اشغالگر قرار داده است، از جمله تأمین رفاه و بهداشت مردم تحت اشغال، ممنوعیت قتل، شکنجه، مجازات دسته‌جمعی، تخریب اموال و الحاق سرزمین از طریق زور (کنوانسیون چهارم ژنو، ماده ۱۴۷). اسرائیل موظف به رعایت اصول تفکیک، تناسب و احتیاط در حملات (پروتکل اول) و نیز منع اقدامات تروریستی و غارت (پروتکل دوم) است. نقض سیستماتیک این قواعد عرفی توسط اسرائیل، مسئولیت بین‌المللی برای آن به همراه داشته و جامعه جهانی را مکلف به اقدام برای جلوگیری از استمرار این نقض‌ها می‌سازد.

عملکرد شورای امنیت سازمان جنگ ۱۲ روزه غزه

جنگ ۱۲ روزه غزه (مه ۲۰۲۱) شورای امنیت را با چالش جدی مواجه کرد. با وجود برگزاری چندین جلسه اضطراری و ارائه پیش‌نویس قطعنامه‌های متعدد برای آتش‌بس، حفاظت از غیرنظامیان و تسهیل کمک‌های بشردوستانه، ایالات متحده با استناد به حق دفاع از خود اسرائیل، اولویت دیپلماسی خارج از شورا و عدم محکومیت صریح حماس، چندین بار از حق وتو استفاده کرد. این اقدام عملاً شورای امنیت را فلج و آن را از ایفای نقش اصلی

صادر کند، اما در عمل، زمانی که یکی از اعضای دائمی درگیر درگیری است، این اختیارات به شدت محدود می‌شود.

مروری بر تحولات غزه

نوار غزه از ۱۹۴۸ تا ۱۹۶۷ تحت اداره مصر بود و سپس در جنگ شش‌روزه به اشغال اسرائیل درآمد. با وجود توافقات اسلو در دهه ۱۹۹۰ و واگذاری بخشی از کنترل به دولت خودگردان، اسرائیل همچنان به عنوان قدرت اشغالگر مسئول رعایت حقوق بشردوستانه (کنوانسیون‌های ژنو ۱۹۴۹ و لاهه ۱۹۰۷) در غزه است و فلسطینیان از حق تعیین سرنوشت محروم شده‌اند.

شارون در سال ۲۰۰۴ طرح خروج یک‌جانبه از غزه را تصویب کرد و در اوت ۲۰۰۵ نیروهای اسرائیلی پس از ۳۸ سال اشغال، از غزه خارج شدند، اما این اقدام به منزله پایان اشغال تلقی نشد. در انتخابات ۲۰۰۶، حماس با کسب ۷۴ کرسی از ۱۳۲ کرسی به پیروزی رسید و غرب در واکنش، کمک‌های مالی را قطع و خواستار شناسایی اسرائیل و خلع سلاح حماس شد. گذرگاه‌های بیت‌حانون و رفح تنها راه‌های ورود و خروج فلسطینیان به غزه هستند. از طرفی، حماس به دلیل عدم تصویب در شورای قانون‌گذاری، موقتی بودن و عدم تمدید توافق، از پذیرش توافق‌نامه ۲۰۰۵ گذرگاه‌ها خودداری کرده و بر لزوم انعقاد توافق جدید میان دولت منتخب فلسطین و مصر تأکید دارد.

پس از درگیری‌های مسلحانه میان حماس و فتح، حماس در ژوئن ۲۰۰۷ کنترل غزه را به دست گرفت و محمود عباس آن را کودتا خواند و دولت وحدت ملی را منحل کرد. در پی این رویداد، اسرائیل محاصره شدید غزه را آغاز و گذرگاه‌ها را بست. آتش‌بس ۶ ماهه ژوئن ۲۰۰۸ نیز به دلیل نقض مکرر از سوی اسرائیل (۱۸۵ نقض، ۲۲ شهید و عدم اجرای تعهدات) با شکست مواجه شد و سرانجام در دسامبر ۲۰۰۸، اسرائیل حملات گسترده هوایی به غزه را آغاز کرد که با واکنش‌های بین‌المللی و محکومیت سازمان‌های حقوق بشر همراه بود.

خود در حفظ صلح و امنیت بین‌المللی بازداشت و انتقاد گسترده نهادهای حقوق بشری و کشورهای عضو را به همراه داشت. نقش بازیگران مؤثر در شورای امنیت سازمان ملل، به‌ویژه در زمان جنگ‌ها و بحران‌های بین‌المللی، یکی از موضوعات کلیدی در تحلیل سیاست‌های جهانی و دیپلماسی بین‌المللی است. عملکرد این شورا به‌شدت تحت تأثیر مواضع کشورهای دائمی (پنج کشور دائمی: ایالات متحده، روسیه، چین، فرانسه و بریتانیا) و همچنین نقش گروه‌های غیردائم (کشورهای غیردائمی که به‌طور دوره‌ای به شورا انتخاب می‌شوند) قرار دارد.

به‌طور کلی، تحلیل نقش بازیگران مؤثر در شورای امنیت و دینامیک قدرت درونی آن، نیازمند بررسی دقیق و جامع از تعاملات بین‌المللی و سیاست‌های کشورهای مختلف است. این تحلیل می‌تواند به درک بهتر از چالش‌ها و فرصت‌های موجود در زمینه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی کمک کند.

مواضع کشورهای دائم (آمریکا، روسیه، چین، فرانسه، بریتانیا)

• ایالات متحده: همان‌طور که ذکر شد، موضع ایالات متحده در حمایت قاطع از اسرائیل و استفاده از وتو برای جلوگیری از هرگونه اقدام شورای امنیت، نقش تعیین‌کننده‌ای در فلج کردن این نهاد داشت. این موضع در راستای سیاست دیرینه آمریکا در حمایت از اسرائیل و حفظ تعادل منطقه‌ای تفسیر شد و بر دیدگاه این کشور مبنی بر حل و فصل دیپلماتیک و نه از طریق قطعنامه‌های شورای امنیت تأکید داشت.

• روسیه و چین: هر دو کشور به‌طور کلی از موضع حمایت از فلسطین و محکومیت خشونت‌ها حمایت کردند و خواستار اقدام فوری شورای امنیت برای برقراری آتش‌بس بودند. آن‌ها بر ضرورت رعایت قوانین بین‌المللی و حمایت از غیرنظامیان تأکید داشتند. با این حال، به دلیل وتوی آمریکا، تلاش‌های آن‌ها برای تصویب یک قطعنامه به نتیجه نرسید.

• فرانسه و بریتانیا: این دو کشور اروپایی نیز در مجموع خواستار کاهش تنش و حفاظت از غیرنظامیان بودند. فرانسه به‌طور خاص تلاش‌هایی را برای ارائه پیش‌نویس قطعنامه‌های سازش‌کارانه انجام داد تا شاید بتواند اجماعی را ایجاد کند، اما این تلاش‌ها نیز در نهایت به دلیل عدم همراهی ایالات متحده ناکام ماند. بریتانیا نیز موضعی مشابه فرانسه داشت و بر اهمیت راه‌حل دو دولتی و توقف خشونت‌ها تأکید می‌کرد.

نقش گروه‌های غیردائم (به‌ویژه کشورهای اسلامی و عربی)

• کشورهای غیردائم عضو شورای امنیت، به‌ویژه اعضای متعلق به گروه کشورهای اسلامی و عربی، نقش بسیار فعالی در طرح درخواست برگزاری جلسات اضطراری و ارائه پیش‌نویس قطعنامه‌ها داشتند. کشورهایی مانند تونس، که در آن زمان عضو غیردائم شورا بود، به نمایندگی از این گروه‌ها به‌شدت برای اقدام شورای امنیت فشار آوردند و بر ضرورت حمایت از مردم فلسطین و رعایت قوانین بین‌المللی بشردوستانه تأکید کردند. آن‌ها بر لزوم پایان دادن به اشغال، نقض حقوق بشر و محاصره غزه پافشاری می‌کردند. علی‌رغم تلاش‌های بی‌وقفه و مکرر این کشورها برای جلب توجه شورای امنیت و اقدام عملی آن، فقدان اجماع در میان اعضای دائم، به‌ویژه وتوی آمریکا، توانایی این کشورها را برای پیشبرد دستور کار خود به‌شدت محدود کرد و نهایتاً به عدم صدور یک قطعنامه الزام‌آور منجر شد.

شورای امنیت در جنگ ۱۲ روزه غزه به‌دلیل حق وتوی ایالات متحده و حمایت آن از اسرائیل، نتوانست اقدام مؤثری انجام دهد و عملاً فلج شد. حق وتو به کشورهای دائمی اجازه می‌دهد قطعنامه‌های مخالف منافع خود را مسدود کنند که این امر به تداوم بحران‌های انسانی، افزایش تلفات، بی‌ثباتی منطقه‌ای و بی‌اعتباری شورا انجامیده است. برای خروج از این وضعیت، اصلاحات اساسی از جمله بازنگری در نظام وتو، افزایش شفافیت و تقویت همکاری‌های بین‌المللی ضروری به نظر می‌رسد.

فشارهای بین‌المللی

با وجود ناکامی شورای امنیت، جامعه بین‌المللی و سازمان‌های دیگر مانند اتحادیه عرب بارها خواستار اقدام فوری UNSC شدند. اما این درخواست‌ها معمولاً نادیده گرفته شدند و شورای امنیت نتوانست به این خواسته‌ها پاسخ دهد.

این بحران‌ها مجدداً بر لزوم اصلاحات در شورای امنیت تأکید می‌کند تا این نهاد بتواند به‌طور مؤثرتری درگیری‌ها را مدیریت کند و از صلح و امنیت بین‌المللی حمایت کند. به‌طور کلی، عملکرد شورای امنیت در این جنگ نشان‌دهنده چالش‌های عمیق ساختاری و سیاسی است که بر توانایی این نهاد در حفظ صلح و امنیت تأثیر می‌گذارد.

ارزیابی عملکرد شورای امنیت سازمان ملل متحد در قبال جنگ

۱۲ روزه غزه (مه ۲۰۲۱)

بحران غزه در مه ۲۰۲۱ از اعتراضات فلسطینیان در محله شیخ جراح (بر سر تخلیه شش خانواده) و درگیری در مسجدالاقصی آغاز شد. حماس پس از انقضای اولتیماتوم، موشک‌باران اورشلیم را آغاز کرد و اسرائیل حملات هوایی گسترده‌ای انجام داد که به تخریب ۹۵۰ هدف (شامل برج‌های مسکونی، مدارس و بیمارستان‌ها) انجامید. این درگیری ۲۵۶ کشته فلسطینی (۱۲۸ غیرنظامی)، ۱۴ کشته اسرائیلی، تخریب ۱۰۴۲ واحد مسکونی و آوارگی ۷۲۰۰۰ نفر را به همراه داشت. هرچند آتش‌بس برقرار شد، اما با عدم توجه به علل ریشه‌ای (اشغال، حقوق مالکیت، اماکن مذهبی)، این راه‌حل موقتی بود و تلفات بالا نشان‌دهنده نقض اصول تمایز و تناسب در حقوق بشردوستانه است.

جدول ۱. رویدادهای کلیدی درگیری غزه در مه ۲۰۲۱

تاریخ	رویداد	بازیگران اصلی
۶ مه ۲۰۲۱	اعتراضات فلسطینیان در شیخ جراح، اورشلیم	فلسطینیان، دادگاه عالی اسرائیل
۷ مه ۲۰۲۱	درگیری در مسجدالاقصی؛ پلیس اسرائیل از گاز اشک‌آور و گلوله پلاستیکی استفاده می‌کند	فلسطینیان، پلیس اسرائیل
۱۰ مه ۲۰۲۱	حماس اولتیماتوم می‌دهد؛ پس از انقضا، حماس و جهاد اسلامی موشک به اورشلیم شلیک می‌کنند؛ اسرائیل حملات هوایی را آغاز می‌کند	حماس، جهاد اسلامی فلسطین، اسرائیل
۱۱ مه ۲۰۲۱	حملات هوایی اسرائیل یک برج در غزه حاوی دفتر حماس را تخریب می‌کند	اسرائیل
۱۲ مه ۲۰۲۱	حملات هوایی اسرائیل ۱۶ رهبر حماس را هدف قرار می‌دهد؛ رئیس‌جمهور آمریکا، جو بایدن، از پاسخ نظامی اسرائیل دفاع می‌کند	اسرائیل، ایالات متحده
۱۳ مه ۲۰۲۱	حماس پیشنهاد آتش‌بس می‌دهد، که توسط نخست‌وزیر اسرائیل، بنیامین نتانیاو، رد می‌شود	حماس، اسرائیل
۱۴ مه ۲۰۲۱	ارتش اسرائیل به تونل‌های حماس در زیر شهر غزه حمله می‌کند	اسرائیل
۱۵ مه ۲۰۲۱	یک ساختمان بلند مسکونی که دفاتر حماس و رسانه‌ها را در غزه در خود جای داده بود، توسط حملات هوایی تخریب می‌شود	اسرائیل
۱۶ مه ۲۰۲۱	اسرائیل عملیات گسترده نیروی هوایی را برای تخریب مایل‌ها تونل زیرزمینی در غزه آغاز می‌کند	اسرائیل
۱۷ مه ۲۰۲۱	ایالات متحده قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل را که به شلیک موشک از غزه اشاره نمی‌کرد، مسدود می‌کند	ایالات متحده، شورای امنیت سازمان ملل
۱۸ مه ۲۰۲۱	فرانسه، مصر و اردن اعلام می‌کنند که قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل برای آتش‌بس را ارائه خواهند کرد	فرانسه، مصر، اردن
۲۱ مه ۲۰۲۱	اسرائیل و حماس بر سر آتش‌بس توافق می‌کنند، با میانجی‌گری مصر	اسرائیل، حماس، مصر

جدول ۲. آمار تأثیرات انسانی درگیری غزه در مه ۲۰۲۱

دسته	تعداد/مقدار	منبع
تلفات فلسطینیان	۲۵۶ نفر (۱۲۸ غیرنظامی)	سازمان ملل، وزارت بهداشت غزه
زخمی‌های فلسطینیان	۱۹۰۰+ نفر	وزارت بهداشت غزه
فلسطینیان آواره	۷۲۰۰۰ نفر	سازمان ملل
واحدهای مسکونی و تجاری تخریب‌شده	۱۰۴۲ واحد در ۲۵۸ ساختمان	سازمان ملل
واحدهای آسیب‌دیده شدید	۷۶۹ واحد	سازمان ملل
مدارس آسیب‌دیده	۵۳ مدرسه	سازمان ملل
بیمارستان‌ها و درمانگاه‌های آسیب‌دیده	۶ بیمارستان و ۱۱ درمانگاه	سازمان ملل
تونل‌های حماس تخریب‌شده	۹۷ کیلومتر (۶۰ مایل)	ارتش اسرائیل

در جریان درگیری مه ۲۰۲۱، حماس در ۱۳ مه پیشنهاد آتش‌بس داد اما نتایج آن را رد کرد. فرانسه، مصر و اردن در ۱۸ مه قطعنامه‌ای برای آتش‌بس به شورای امنیت ارائه کردند و چین نیز خواستار توقف فوری خشونت، لغو محاصره غزه و حمایت از UNRWA شد. با این حال، ایالات متحده در ۱۷ مه قطعنامه‌ای را که به شلیک موشک از غزه اشاره نمی‌کرد، وتو کرد و با استناد به حق دفاع از خود اسرائیل، لزوم محکومیت صریح حماس و جلوگیری از «معادل‌سازی نادرست» بین دو طرف، مانع اقدام شورا شد.

بسیاری از اعضای شورا، از جمله اعضای غیردائم) اسلونی به نمایندگی از (E-10 و روسیه و الجزایر، خواستار آتش‌بس فوری، آزادی گروگان‌ها و دسترسی بدون مانع به کمک‌ها بودند. روسیه وتوی آمریکا را «بازی‌های سیاسی» خواند و الجزایر آن را تضعیف‌کننده مأموریت شورا و مشروعیت‌بخش به گرسنگی به‌عنوان سلاح جنگی دانست.

ساختار شورای امنیت سازمان ملل، به‌ویژه حق وتوی اعضای دائم، به‌منظور جلوگیری از مجبور شدن قدرت‌های بزرگ به اقداماتی علیه منافع حیاتی خود طراحی شده است که از نظر تئوری ثبات را تضمین می‌کند. با این حال، در درگیری‌هایی مانند غزه، این قدرت به یک «پارادوکس وتو» تبدیل می‌شود. ایالات متحده، به‌عنوان نزدیک‌ترین متحد اسرائیل، به‌طور مداوم از حق وتوی

خود برای مسدود کردن قطعنامه‌هایی استفاده می‌کند که به نظر می‌رسد امنیت اسرائیل را تضعیف می‌کنند یا حماس را محکوم نمی‌کنند. این امر مستقیماً منجر به ناتوانی شورا در تصویب قطعنامه‌های الزام‌آور برای آتش‌بس یا اقدامات بشردوستانه می‌شود و عملاً عملکرد اصلی آن را در حفظ صلح و امنیت فلج می‌کند. استدلال «فرایند نمایشی» شکاف سیاسی عمیق را بیشتر برجسته می‌کند، جایی که تلاش‌های دیپلماتیک به‌عنوان مانورهای تاکتیکی و نه تلاش‌های واقعی برای دستیابی به اجماع تلقی می‌شوند.

ناتوانی شورای امنیت در تصویب یک قطعنامه اساسی در مورد درگیری غزه در مه ۲۰۲۱ صرفاً یک شکست رویه‌ای نیست، بلکه نشانه‌ای از تقسیمات ژئوپلیتیکی عمیق‌تر است. وتوی مداوم ایالات متحده، در تضاد با حمایت قاطع از قطعنامه‌های آتش‌بس از سوی سایر اعضا، نشان‌دهنده عدم اجماع اساسی در میان اعضای دائم در مورد مناقشه اسرائیل و فلسطین است. این مورد خاص نشان می‌دهد که اثربخشی شورا به همسویی منافع قدرت‌های بزرگ بستگی دارد و هنگامی که این منافع واگرا می‌شوند، شورا به یک «محل بحث» تبدیل می‌شود و اصل امنیت جمعی و چندجانبه‌گرایی را تضعیف می‌کند.

ارزیابی عملکرد شورای امنیت: چالش‌ها و انتقادات

حق وتوی اعضای دائم، به‌ویژه ایالات متحده، مانع اصلی اقدام قاطع شورای امنیت در جنگ غزه ۲۰۲۱ بود. ایالات متحده با

و تو می‌توانند قوانین بین‌المللی را دور بزنند. در نتیجه، حل‌نشدن مناقشه و فلج شورا، خطر بی‌ثباتی منطقه‌ای، تقویت افراط‌گرایی و دخالت قدرت‌های منطقه‌ای را افزایش داده و صلح و امنیت بین‌المللی را فراتر از مرزهای فلسطین تحت تأثیر قرار می‌دهد.

روش‌شناسی

این تحقیق از نظر هدف کاربردی، از نظر نوع داده‌ها کیفی و از نظر مقطع زمانی داده‌ها مقطعی است.

جامعه آماری بخش کیفی پژوهش شامل صاحب‌نظران علوم سیاسی و حقوق بودند که در خصوص مسئله غزه مطلع هستند و در این زمینه فعال هستند. روش نمونه‌گیری هدفمند است. معیارهای ورود به مطالعه، دارا بودن سابقه کاری مرتبط، داشتن تجربه، آگاهی از دانش موضوعی در زمینه موضوع مربوط، در دسترس بودن، تمایل به شرکت در مطالعه، داشتن توانایی تحلیل و فن بیان می‌باشد.

روش جمع‌آوری اطلاعات

روش جمع‌آوری اطلاعات، روش اسنادی است. در این روش، آثار در ارتباط با موضوع پژوهش، شامل کتاب‌ها، مقالات، رساله‌ها و پایان‌نامه‌ها، گزارش‌ها و اسناد، جمع‌آوری شده و پس از مطالعه، مطالب مفید آن‌ها، جمع‌آوری شد. همچنین، با افراد متخصص در زمینه حوزه‌های مختلف موضوع پژوهش، مصاحبه شد.

به عبارت دیگر، در انجام گرفتن روش نظریه‌سازی داده‌بنیاد، پژوهشگر به گردآوری داده‌های کیفی از طریق مشاهده، مصاحبه و تجزیه و تحلیل متنی پرداخته، آن‌ها را کدبندی می‌کند و متغیرهای اصلی را یافته، به بررسی روابط متغیرها می‌پردازد.

ابزار گردآوری داده‌ها

در این پژوهش، ابزار گردآوری اطلاعات، فیش و روش کار، فیش‌برداری است که طی آن، پس از مطالعه آثار جمع‌آوری شده، مطالب مفید آن‌ها، تبدیل به فیش شد. در مورد مصاحبه‌ها نیز، پس از پیاده‌سازی مصاحبه‌های ضبط‌شده، متن آن‌ها به فیش تبدیل شد.

مسدود کردن قطعنامه‌های آتش‌بس، عملاً شورا را فلج کرد و سازمان‌های حقوق بشری مانند عفو بین‌الملل و دیده‌بان حقوق بشر این وتوها را «چراغ سبز به اسرائیل برای ادامه نسل‌کشی» و «شرم‌آور و غیرانسانی» خواندند. شورای حقوق بشر سازمان ملل در پاسخ، کمیسیون مستقل تحقیق برای بررسی نقض‌های حقوق بشردوستانه و علل ریشه‌ای تنش‌ها تأسیس کرد، اما قطعنامه‌های آن فاقد الزام‌آوری قطعنامه‌های شورای امنیت تحت فصل هفتم است.

الگوی فلج‌شدن شورا مختص ۲۰۲۱ نیست و درگیری‌های پیشین غزه (۲۰۰۸، ۲۰۱۲، ۲۰۱۴) نیز با عدم پاسخ‌گویی قاطع بین‌المللی مواجه بوده‌اند. این امر به «عادی‌سازی نقض‌ها و عدم مجازات» انجامیده و هزینه سیاسی جنایات را کاهش داده است. تقسیم کار میان شورای امنیت (فلج) و شورای حقوق بشر (فعال اما فاقد قدرت اجرایی) شکاف پاسخ‌گویی را عمیق‌تر کرده و چرخه خشونت را تداوم می‌بخشد.

در نتیجه، شکست مکرر شورای امنیت در اقدام قاطع، ضمن تضعیف اعتبار این نهاد، به فرسایش هنجارهای بین‌المللی و حاکمیت قانون دامن زده و بازیگران را به نادیده گرفتن قوانین بشردوستانه تشویق کرده است.

ناتوانی شورای امنیت در تصویب قطعنامه‌های اساسی درباره مناقشه فلسطین، به‌ویژه در جنگ ۲۰۲۱ غزه، اعتبار و مشروعیت آن را به شدت تضعیف کرده و به «عادی‌سازی نقض‌ها و عدم مجازات» دامن زده است. این فلج‌شدن چرخه خشونت را تداوم می‌بخشد، از حل ریشه‌ای مناقشه جلوگیری کرده و به تصور «عدالت گزینشی» دامن می‌زند، چراکه شورا در برخی درگیری‌ها قاطع اما در موارد مرتبط با متحدان قدرت‌های بزرگ ناتوان عمل می‌کند.

این وضعیت همچنین سابقه خطرناکی برای سایر بحران‌های جهانی ایجاد کرده و نشان می‌دهد دولت‌های قدرتمند با حمایت

و جهت تجزیه و تحلیل اطلاعات از نرم افزار مکس کیودا استفاده شد.

یافته‌های تحقیق

آمار توصیفی: در این بخش به توصیف متغیرهای جمعیت‌شناختی و توصیف متغیرهای اصلی پژوهش با استفاده از تکنیک‌های موجود در آمار توصیفی پرداخته می‌شود.

جدول ۳. ویژگی جمعیت‌شناختی

ردیف	سن	جنسیت	تحصیلات
۱	۴۳	مرد	فوق لیسانس
۲	۴۱	مرد	فوق لیسانس
۳	۳۲	مرد	لیسانس
۵	۳۷	زن	لیسانس
۶	۴۵	مرد	فوق لیسانس
۷	۴۰	مرد	لیسانس
۸	۳۷	مرد	لیسانس
۹	۳۹	مرد	لیسانس
۱۰	۴۱	زن	فوق لیسانس
۱۱	۴۲	مرد	لیسانس

روش تحلیل محتوا بر این فرض بنا شده است که با تحلیل پیام‌های زبانی می‌توان به کشف معانی، اولویت‌ها، نگرش‌ها، شیوه‌های درک و سازمان‌یافتگی جهان دست یافت (Nollkaemper, 2021). این روش به عنوان یک تفسیر، بین دو قطب عینی و ذهنی در تحلیل قرار می‌گیرد و پژوهشگر را به سمت عناصر پنهانی موضوع هدایت می‌کند (D'Aspremont, 2014) در محتوای کیفی، تحلیل‌گر پس از انتخاب سند، با ابزار نشانه‌شناسی، منطقی، دانش علمی و روان‌شناسی و درک متن و زمینه آن را مطالعه، استنباط و تأویل می‌کند (D'Aspremont, 2014).

کدگذاری مقدماتی

در گام نخست با ارائه سؤالات مصاحبه پژوهش و جداول مقوله‌های مصاحبه‌شونده‌ها، با رویکرد روش تحقیق کیفی تعداد زیادی شاخص از متون مذکور مربوطه استخراج گردید. برای استخراج مقوله‌های سؤالات مصاحبه به شرح جدول (۳) مطرح شد.

استخراج مقوله‌ها با روش تحلیل مضمون

جدول ۴. سؤالات مصاحبه

ردیف	سؤالات مصاحبه
۱	چه تغییراتی در شمار جامعه آماری مانند تعداد کشته‌شدگان، زخمی‌ها و تحت تأثیر قرار گرفتن افراد در طول دوره‌های جنگی مختلف در غزه از سال ۲۰۰۸ تا ۲۰۲۲ مشاهده شده است؟
۲	چه تحولاتی در شرایط اقتصادی، اجتماعی و تحقیقاتی اتفاق افتاده است که نشان‌دهنده تأثیر جنگ‌ها بر زندگی روزمره مردم غزه است؟
۳	چگونه قوانین حقوق بین‌الملل بشردوستانه به عنوان یک معیار ارزیابی برای پیامدهای جنگ‌ها در غزه به کار گرفته می‌شوند و چه جایگاهی در حقوق بشر دارند؟
۴	چه تغییراتی در الگوی تضرع به کمک انسانی و پشتیبانی بین‌المللی برای جوانب مختلف مردم غزه مشاهده شده است؟
۵	چه اقداماتی برای جلوگیری از وقوع پیامدهای مشابه این حملات و حفظ حقوق بشر و قانون بین‌الملل باید انجام شود؟
۶	پیامدهای جنگ‌های غزه (۲۰۰۸ تا ۲۰۲۲) از منظر قواعد حقوق بین‌الملل بشردوستانه چیست؟

در ادامه به بررسی، کدگذاری و تعیین شناسه‌های پژوهش می‌پردازیم. پس از حصول اطمینان از استخراج متغیرها، مجموعه‌ای از متغیرها به انضمام تعاریف عملیاتی هر کدام فراهم می‌شود که می‌توان آن را دستورالعمل مقدماتی کدگذاری نامید. اطلاق مقدماتی به این دلیل است که این دستورالعمل هنوز به طور

کامل عملیاتی نشده و یک اصطلاح خام است. در واقع، این دستورالعمل نتیجه تمامی مطالعات نظری محقق است و لازم است پیش از شروع کدگذاری اصلی، در عمل اصلاح و تعدیل شود. به بیان دیگر، در این مرحله تعریف عملیاتی متغیرها با توجه به محتوای مورد بررسی کامل می‌شود، یعنی مصادیق هر یک از

که دستورالعمل کدگذاری در نهایت در فرآیند کدگذاری و با نظارت مداوم محقق تکمیل خواهد شد. به طور خلاصه می توان گفت دستورالعمل کدگذاری طی دو مرحله تهیه می شود: فراهم کردن فهرستی از متغیرها در پیش نویس دستورالعمل و متغیرهایی که از طرح تحقیق و منابع اخذ متغیرها به دست آمده اند (D'Aspremont, 2014).

شناسایی مقوله های اصلی و فرعی

پس از اتمام کدگذاری و ورود اطلاعات به نرم افزار MAXQDA نوبت به پردازش آن می رسد. پس از تحلیل داده های کیفی پژوهش در مرحله کدگذاری باز از کدهای مفهومی اولیه حاصل شده، پس از بررسی و مطابقت این کدها و حذف کدهای تکراری، کدهای مشترک احصاء گردید. بنابراین، با نظر اساتید و کارشناس های امر، از تحلیل داده های کیفی پژوهش حاضر، تعداد ۳۳ شاخص حاصل شد. در این مرحله از کدگذاری، تم های اصلی و تم های فرعی پژوهش مشخص شدند.

متغیرها، در قالب طبقه ها قرار می گیرد. حتی متغیرهایی را که از پیشینه تحقیق اخذ می شوند، نمی توان بدون دخل و تصرف، در کدگذاری متن تحقیق به کار برد و لازم است متناسب با ساختار و محتوای متن تحقیق، اصلاح و تکمیل شوند. این مرحله از تحقیق، اهمیت زیادی دارد و حتماً باید توسط خود محقق انجام شود. در این مرحله، ابزاری ساخته می شود که با آن بتوان به راحتی متن تحقیق را اندازه گیری کرد، یعنی در واقع کیفیت را به کمیت تبدیل نمود. لذا در اجرای آن باید وسواس و دقت زیادی به خرج داد. حتی اگر تحقیق به تنهایی اجرا می شود، در این مرحله بهتر است از یک یا دو محقق دیگر نیز کمک گرفت. به منظور کدگذاری مقدماتی، ابتدا باید حجمی از متن تحقیق را انتخاب کنیم. کدگذاری مقدماتی تا زمانی ادامه می یابد که از اصلاح و تکمیل دستورالعمل مطمئن شده باشیم، یعنی تا زمانی که بتوان دستورالعمل را در اختیار کدگذاران قرار داد. چنانچه دستورالعمل به اصطلاح عملیاتی نشده در اختیار کدگذاران قرار گیرد، در عمل با مشکلات زیادی روبه رو خواهیم شد. البته باید خاطرنشان کرد

جدول ۵. تم های اصلی و فرعی

تم اصلی	تم فرعی	شماره
تغییر در جامعه آماری	روند افزایشی	۱-۲-۳-۴-۵-۶-۹-۱۰- مصاحبه شوندگان
	تشدید خشونت و مناقشات و شکل گیری صلح دائمی در جنگ غزه	۲-۳-۶-۱۰-۷-۸
	تأثیر منفی بر آینده کودک و نوجوان	۴-
	تأثیرات روانی و اجتماعی جنگها	۷-۱۰-
	افزایش بی تفاوتی و بی عدالتی جامعه بین المللی در قبال وضعیت جنگ میان اسرائیل و فلسطین	۸
تأثیر جنگ بر زندگی روزمره مردم غزه	تخریب زیرساخت	۱-۵-۹-
	فقر و بیکاری	۱-۲-۳-۶-۸-
	تخریب آینده نسل جوان	۳-۵-۷-
	مهاجرت	۵-۶-۱۰-
	کاهش پتانسیل توسعه اقتصادی	۳-۶-۸-
	کاهش فرصت های تحقیقاتی و توسعه فناوری در غزه	۷-
	قطع خدمات اجتماعی و افزایش مشکلات اجتماعی	۴-۹-
معیار ارزیابی برای پیامد جنگ در قوانین حقوق بین الملل	اجرای قوانین به عهده کشورها و نهاد بین المللی	۳-۴-۷-۸-۹-۱۰-
	استانداردها و تضمین رعایت حقوق بشر	۱-۲-۱۰-۹-
	کاهش رنج و زحمات کودکان و بی گناهان در جنگ	۲-۱-۹-

۴-۶-۸-۹-	تفاوت و پیچیدگی پیامدهای جنگ وابسته به عناصر سیاسی و اجتماعی
۵-۷-	تفاوت احترام به این قوانین اغلب با توانایی واقعیت‌پذیری
۱-۲-۵-۷-۱۰	تغییرات در الگوی تضرع به کمک انسانی و پشتیبانی بین‌المللی پشتیبانی بین‌المللی
۱-۶-۷-۸-۹-	افزایش توجه به نیازهای اساسی مردم
۲-۵-	ارائه خدمات بهداشتی
۳-۶-۹-	توجه به ارائه خدمات آموزشی، تربیتی و روان‌شناختی
۴-۵-۷-۱۰-	افزایش همکاری‌های میان‌المللی در زمینه امنیت، حقوق بشر و حفظ صلح و امنیت
۱-۵-	اقدامات برای جلوگیری از وقوع پیامدهای مشابه این حملات و پایان دادن به نزاعات منطقه‌ای در غزه
	حفظ حقوق بشر و قانون بین‌الملل
۱-۵-۶-۷-۸-	حفظ حقوق بشر مردم منطقه
۲-۳-	مکانیسم جامع و مؤثر، مانیتورینگ و رصد نقض حقوق بشر
۳-	اصلاحات در قوانین بین‌المللی
۳-۵-۶-۷-۹-	تضمین دولت‌ها به موازین حقوق بشر
۴-۸-۹-۱۰-	افزایش همکاری بین منافع مختلف منطقه‌ای و بین‌المللی در وضعیت‌های بحرانی
۱-۴-۵-۶-۷-۸-۱۰	پیامدهای جنگ غزه
	تضمین قوانین حقوق مدنی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی افراد در حال معرض خطر در مناطق جنگی
۲-۴-	قوانین ممنوعیت از اعمال متهورانه
۲-۶-۸-۹-۱۰	احترام به حقوق انسانی
۳-۵-	استاندارد برای ارزیابی رفتارهای نظامی و غیرنظامی در نزاعات مسلح
۳-۴-۶-۷-۹-۱۰	جلوگیری از نقض حقوق بشر

براساس نتایج تحلیل کیفی در این مطالعه ۶ مقوله اصلی و ۳۳ مقوله فرعی شناسایی شده است.

۱. تم اصلی: تغییر در جامعه آماری:

این تم به تغییرات جمعیتی و اجتماعی ناشی از جنگ اشاره دارد. تم‌های فرعی: روند افزایشی (اشاره به افزایش جمعیت آسیب‌دیده یا تغییرات ساختاری دارد)، تشدید خشونت و مناقشات (تأکید بر تشدید درگیری‌ها و تأثیر آن بر صلح پایدار)، تأثیر منفی بر آینده کودک و نوجوان (آسیب‌های روانی و آموزشی به نسل جوان)، تأثیرات روانی و اجتماعی جنگ (اختلال در سلامت روان و انسجام اجتماعی)، افزایش بی‌تفاوتی جامعه بین‌المللی (انتقاد از عدم اقدام مؤثر نهادهای جهانی).

۲. تم اصلی: تأثیر جنگ بر زندگی روزمره مردم غزه

این تم به تأثیرات ملموس جنگ بر زندگی عادی مردم می‌پردازد.

تم‌های فرعی: تخریب زیرساخت (آسیب به ساختمان‌ها، جاده‌ها، سیستم‌های آب و برق)، فقر و بیکاری (افزایش فقر و کاهش فرصت‌های شغلی)، تخریب آینده نسل جوان (از دست رفتن فرصت‌های تحصیلی و شغلی)، مهاجرت (جابجایی اجباری جمعیت)، کاهش پتانسیل توسعه اقتصادی (تضعیف اقتصاد محلی)، کاهش فرصت‌های تحقیقاتی و فناوری (توقف پیشرفت علمی)، قطع خدمات اجتماعی (اختلال در خدمات بهداشتی، آموزشی و اجتماعی).

۳. تم اصلی: معیار ارزیابی برای پیامد جنگ در قوانین حقوق بین‌الملل

این تم به چارچوب‌های حقوقی و هنجاری برای ارزیابی جنگ اشاره دارد.

تم‌های فرعی: اجرای قوانین توسط کشورها و نهادهای بین‌المللی (ضرورت پایبندی به قوانین)، استانداردهای حقوق بشر (لزوم

نظامی و غیرنظامی)، جلوگیری از نقض حقوق بشر (پیشگیری از خشونت).

نتیجه‌گیری

منازعه فلسطین و اسرائیل، به‌ویژه در نوار غزه، یک بحران ژئوپلیتیک و حقوقی طولانی‌مدت است که با نقض سیستماتیک حقوق بین‌الملل، از جمله حق تعیین سرنوشت، همراه بوده است. جنگ ۱۲ روزه مه ۲۰۲۱ نمونه‌ای کلیدی از این درگیری بود که منجر به تلفات انسانی گسترده و تخریب زیرساخت‌های حیاتی در غزه شد.

تمرکز اصلی تحقیق بر تحلیل پیامدهای این جنگ از منظر حقوق بشردوستانه بین‌المللی و بررسی عملکرد نهادهای بین‌المللی، به‌ویژه شورای امنیت، است. حقوق بشردوستانه بین‌المللی مجموعه قواعدی است که به دنبال محدود کردن آثار درگیری‌های مسلحانه و حمایت از غیرنظامیان و اموال غیرنظامی است.

در خصوص نقض‌های حقوق بشردوستانه در جنگ ۱۲ روزه می‌توان به هدف قرار دادن غیرنظامیان و زیرساخت‌های حیاتی اشاره کرد که باعث کشته شدن ۲۵۶ فلسطینی (شامل ۱۲۸ غیرنظامی) و زخمی شدن حدود ۲۰۰۰ نفر؛ تخریب ۱۰۴۲ واحد مسکونی و تجاری، ۵۳ مدرسه، ۶ بیمارستان و ۱۱ درمانگاه، و حملات به برج‌های مسکونی و رسانه‌ای (مانند برج الجلاء) است. در خصوص استفاده از سلاح‌ها و تاکتیک‌های نامتناسب؛ گزارش‌ها حاکی از استفاده از مهمات با آثار گسترده در مناطق پرجمعیت است و این اقدامات با اصول تناسب و احتیاط در تعارض هستند. در خصوص مسئولیت اسرائیل به‌عنوان قدرت اشغالگر، با وجود خروج نظامی از غزه در سال ۲۰۰۵، اسرائیل به دلیل کنترل مرزها، حریم هوایی و ثبت جمعیت، همچنان به‌عنوان قدرت اشغالگر شناخته می‌شود و این مسئولیت، اسرائیل را موظف به رعایت کنوانسیون چهارم ژنو (حمایت از غیرنظامیان) می‌کند.

رعایت حقوق اساسی، کاهش رنج کودکان و بی‌گناهان (حمایت از غیرنظامیان)، تفاوت پیامدهای جنگ بر اساس عناصر سیاسی و اجتماعی (تأثیر متغیرهای محلی)، تفاوت در احترام به قوانین (شکاف بین قانون و عمل).

۴. تم اصلی: تغییرات در الگوی تقاضای کمک انسان‌دوستانه و پشتیبانی بین‌المللی

این تم به پاسخ جامعه بین‌المللی به بحران می‌پردازد.

تم‌های فرعی: پشتیبانی بین‌المللی (کمک‌های مالی و لجستیکی)، توجه به نیازهای اساسی (غذا، آب، پناهگاه)، ارائه خدمات بهداشتی (درمان مجروحان و خدمات پزشکی)، خدمات آموزشی و روان‌شناختی (حمایت از کودکان و بازماندگان)، افزایش همکاری‌های بین‌المللی (هماهنگی برای صلح و امنیت).

۵. تم اصلی: اقدامات برای جلوگیری از وقوع پیامدهای مشابه و حفظ حقوق بشر

این تم به راهکارهای پیشگیرانه و اصلاحی اشاره دارد.

تم‌های فرعی: پایان دادن به نزاعات منطقه‌ای (تلاش برای صلح پایدار)، حفظ حقوق بشر (حمایت از حقوق اساسی)، مانیتورینگ و رصد نقض حقوق بشر (نظارت مستمر)، اصلاحات در قوانین بین‌المللی (به‌روزرسانی قوانین)، تضمین پایبندی دولت‌ها به حقوق بشر (مسئولیت‌پذیری دولت‌ها)، افزایش همکاری منطقه‌ای و بین‌المللی (همکاری در بحران).

۶. تم اصلی: پیامدهای جنگ غزه

این تم به‌طور خاص به تأثیرات جنگ بر حقوق مدنی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی می‌پردازد.

تم‌های فرعی: تضمین حقوق افراد در معرض خطر (حمایت از غیرنظامیان)، ممنوعیت اعمال متهورانه (جلوگیری از اقدامات خطرناک)، احترام به حقوق انسانی (تأکید بر کرامت انسانی)، استانداردهای ارزیابی رفتارهای نظامی و غیرنظامی (تمایز بین

در خصوص مسئولیت گروه‌های فلسطینی؛ شلیک موشک به سمت مناطق مسکونی اسرائیل نیز نقض حقوق بشردوستانه محسوب می‌شود. در رابطه با عملکرد شورای امنیت در قبال جنگ ۱۲ روزه، ایالات متحده با استناد به «حق دفاع از خود اسرائیل» و «عدم محکومیت صریح حماس»، قطعنامه‌های متعدد برای آتش‌بس را وتو کرد و این اقدام باعث عدم توانایی شورا در اتخاذ هرگونه اقدام قاطع شد. کشورهای غیردائم (مانند تونس، نروژ) و اعضای دائم مانند چین و روسیه خواستار اقدام فوری بودند و سازمان‌های منطقه‌ای (اتحادیه عرب، سازمان همکاری اسلامی) نیز قطعنامه‌ها و بیانیه‌های متعددی صادر کردند. ناتوانی شورا در انجام مسئولیت اصلی خود برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی مشهود شد و اعتبار و مشروعیت شورا و نظام چندجانبه تضعیف گردید.

در خصوص پیامدهای جنگ ۱۲ روزه، پیامدهای انسانی و اقتصادی، سیاسی و امنیتی و پیامدهای حقوقی می‌باشد. پیامدهای انسانی شامل افزایش فقر (۵۹.۳٪) و بیکاری (۵۰.۲٪) در غزه و آوارگی ۷۲,۰۰۰ فلسطینی شد و پیامدهای سیاسی و امنیتی شامل تقویت همبستگی میان فلسطینیان در سراسر سرزمین‌های اشغالی و افزایش شکاف یهودی-عربی در داخل اسرائیل بود. پیامدهای حقوقی شامل آغاز تحقیقات دیوان کیفری بین‌المللی در مورد جنایات جنگی احتمالی و تأسیس «کمیسیون مستقل بین‌المللی تحقیق» توسط شورای حقوق بشر سازمان ملل است.

سؤال اصلی: پیامدهای جنگ ۱۲ روزه غزه از منظر حقوق بشردوستانه بین‌المللی چگونه قابل تحلیل است؟

جنگ ۱۲ روزه غزه در مه ۲۰۲۱ را باید نمونه بارز نقض سیستماتیک و گسترده قواعد بنیادین حقوق بشردوستانه بین‌المللی دانست. این جنگ که در بستر یک محاصره ۱۵ ساله و یک اشغال چند دهه‌ساله رخ داد، منجر به نقض فاحش سه اصل اساسی حقوق بشردوستانه یعنی تمایز، تناسب و احتیاط شد.

از منظر اصل تمایز، شواهد میدانی و گزارش‌های معتبر بین‌المللی نشان می‌دهد که غیرنظامیان و اهداف غیرنظامی به‌طور مستقیم هدف قرار گرفتند. کشته شدن ۱۲۸ غیرنظامی از مجموع ۲۵۶ فلسطینی کشته‌شده، تخریب ۵۳ مدرسه، ۶ بیمارستان و ۱۱ درمانگاه، و نیز هدف قرار گرفتن برج‌های مسکونی و رسانه‌ای همچون برج الجلاء، همگی گواه این ادعا هستند. از سوی دیگر، شلیک هزاران راکت توسط گروه‌های مقاومت فلسطینی به سمت مناطق مسکونی اسرائیل نیز خود نقض همین اصل است.

از نگاه اصل تناسب، استفاده اسرائیل از تسلیحات سنگین و با دقت بالا در یکی از متراکم‌ترین مناطق جهان، منجر به خساراتی شد که به هیچ‌وجه با ادعای اهداف نظامی مورد ادعا تناسب نداشت. تخریب شبکه‌های آب و برق که زندگی دو میلیون نفر را تحت تأثیر قرار داد، نمونه‌ای از این اقدام نامتناسب بود. حتی اگر فرض شود برخی اهداف نظامی در این مناطق وجود داشته، شدت و گستردگی حمله به‌گونه‌ای بود که خسارات جانبی و غیرنظامی آن به‌وضوح بیش از هر مزیت نظامی مستقیم و مشخصی بود.

در مورد اصل احتیاط، اسناد نشان می‌دهد در بسیاری از موارد هشدارهای مؤثری به ساکنان داده نشد یا این هشدارها به‌اندازه‌ای نبود که امکان تخلیه ایمن را فراهم کند. همچنین حمله به اماکنی که به‌طور سنتی تحت حمایت ویژه حقوق بشردوستانه هستند (مانند مدارس و بیمارستان‌ها)، نشان از بی‌توجهی عمده به این اصل دارد.

یک تحلیل حقوقی مهم دیگر، بررسی مسئولیت اسرائیل به‌عنوان قدرت اشغالگر است. با وجود خروج نظامی از غزه در سال ۲۰۰۵، اسرائیل به دلیل کنترل کامل مرزهای زمینی، هوایی، دریایی و ثبت جمعیت غزه، همچنان از منظر حقوق بین‌الملل یک قدرت اشغالگر محسوب می‌شود. این وضعیت، مسئولیت‌های سنگینی را طبق کنوانسیون چهارم ژنو ۱۹۴۹ (حمایت از افراد غیرنظامی در زمان جنگ) بر عهده آن می‌گذارد که به‌وضوح در این جنگ نقض شد.

تقویت فرهنگ معافیت از مجازات: پیام واضحی به ناقضان قوانین بین‌المللی ارسال شد که اگر متحد یک قدرت بزرگ باشید، هزینه چندی برای نقض قوانین پرداخت نخواهید کرد.

تأخیر در کمک‌رسانی: بن‌بست سیاسی در شورا، ارسال کمک‌های بشردوستانه فوری به جمعیت در محاصره را به تأخیر انداخت. در واکنش به این ناکامی، دیگر نهادهای سازمان ملل، به‌ویژه شورای حقوق بشر، وارد عمل شدند و با تشکیل یک «کمیسیون بین‌المللی مستقل تحقیق» سعی کردند شکاف پاسخ‌گویی را پر کنند. با این حال، قطعنامه‌های این شورا فاقد قدرت اجرایی و الزام‌آوری قطعنامه‌های شورای امنیت تحت فصل هفتم منشور است.

در ارزیابی نهایی، عملکرد شورای امنیت در این بحران نه یک «اشتباه تاکتیکی»، که نتیجه یک «نقص ساختاری» ذاتی در نظام بین‌الملل کنونی است. این رویداد، ضرورت اصلاحات بنیادین، به‌ویژه در مورد حق وتو، و ایجاد مکانیزم‌های جایگزین برای مواقعی که شورا در بن‌بست قرار می‌گیرد را بیش از پیش آشکار ساخت.

سؤال فرعی دوم: پیامدهای جنگ ۱۲ روزه غزه نسبت به موضوع حاکمیت فلسطین، چگونه قابل تحلیل است؟ پیامدهای جنگ ۱۲ روزه غزه بر مسئله حاکمیت فلسطین را باید «پارادوکسیکال» (متناقض‌نما) دانست: از یک سو، ساختارهای رسمی حاکمیت فلسطین را تضعیف کرد و از سوی دیگر، بنیان‌های مردمی و هویتی یک حاکمیت بالقوه واحد را تقویت نمود.

۱. تضعیف حاکمیت رسمی و تقویت حاکمیت مردمی:

افول مشروعیت تشکیلات خودگردان فلسطین: ناتوانی رهبری تشکیلات خودگردان در محافظت از فلسطینیان در بیت‌المقدس و کرانه باختری، و نیز به تعویق انداختن مکرر انتخابات، مشروعیت این نهاد را به‌عنوان نماینده فلسطینیان به‌شدت مخدوش کرد.

در مجموع، از منظر حقوق بشردوستانه، پیامد این جنگ را می‌توان «بروز یک فاجعه انسانی قابل پیشگیری» توصیف کرد که در آن قواعد حمایتی حقوق بین‌الملل به‌طور گسترده نادیده گرفته شد و چرخه معیوب «معافیت از مجازات» برای نقض‌کنندگان قوانین بین‌المللی تقویت گردید.

سؤال فرعی اول: با توجه به مسئولیت شورای امنیت در حفظ صلح و امنیت بین‌المللی، عملکرد این نهاد نسبت به جنگ ۱۲ روزه غزه چگونه قابل تبیین و ارزیابی است؟

عملکرد شورای امنیت در قبال جنگ ۱۲ روزه غزه را باید نماد بارز «فلج ساختاری» و «شکست نهادی» در انجام مأموریت اصلی خود، یعنی حفظ صلح و امنیت بین‌المللی، دانست. این شکست ریشه در معماری قدرت و حق وتو اعطاشده به پنج عضو دائم دارد.

در طول ۱۲ روز جنگ، شورای امنیت چندین جلسه اضطراری برگزار کرد و پیش‌نویس قطعنامه‌های متعددی برای درخواست آتش‌بس فوری و حفاظت از غیرنظامیان مطرح شد. با این حال، ایالات متحده به‌عنوان متحد اصلی اسرائیل، با استفاده از حق وتو خود، این قطعنامه‌ها را مسدود کرد. استدلال‌های واشنگتن عمدتاً حول محور «حق دفاع از خود اسرائیل»، «عدم محکومیت صریح حماس» در برخی پیش‌نویس‌ها، و «تداخل با تلاش‌های دیپلماتیک پشت‌پرده» می‌چرخید. این در حالی بود که ۱۴ عضو دیگر شورا، از جمله قدرت‌هایی مانند چین و روسیه، و نیز کلیه اعضای غیردائم، از این قطعنامه‌ها حمایت می‌کردند. این وضعیت، یک «اجماع عملی» در جامعه بین‌المللی برای توقف جنگ را نشان می‌داد که به دلیل منافع ژئوپلیتیک یک عضو دائم، نادیده گرفته شد.

پیامدهای این فلج‌شدن برای نظام بین‌الملل بسیار سنگین بود: تضعیف شدید اعتبار و مشروعیت شورای امنیت: شورا نتوانست در سخت‌ترین آزمون خود عمل کند.

ظهور «انتفاضه وحدت» و تقویت حاکمیت مردمی: برای نخستین بار، فلسطینیان در کرانه باختری، غزه، بیت المقدس شرقی و حتی فلسطینیان دارای تابعیت اسرائیل (عرب‌های ۴۸) در یک جنبش اعتراضی واحد و هماهنگ متحد شدند. این اتحاد، مرزهای ساختگی و تقسیمات سیاسی تحمیلی را درنوردید و «اراده جمعی» یک ملت برای تعیین سرنوشت خود را به نمایش گذاشت. این وحدت، قدرتمندترین شکل «حاکمیت مردم» است.

۲. تغییر توازن قوا در درون فلسطین:

تقویت گفتمان مقاومت و نقش حماس: موفقیت نسبی مقاومت مسلحانه در وادار کردن اسرائیل به پذیرش آتش‌بس و توقف موقت طرح‌های جابجایی اجباری در محله شیخ جراح، موقعیت و مشروعیت گروه‌هایی مانند حماس را که بر گفتمان مقاومت تأکید دارند، در مقایسه با گفتمان مذاکره‌محور تشکیلات خودگردان، به‌طور قابل توجهی افزایش داد.

بین‌المللی شدن مسئله فلسطین: این جنگ، توجه و همدلی بین‌المللی بی‌سابقه‌ای را برانگیخت. تظاهرات گسترده در شهرهای جهان و پوشش رسانه‌ای فراوان، فشار افکار عمومی بر دولت‌ها برای اتخاذ مواضع عادلانه‌تر را افزایش داد. این امر، اگرچه فوراً به اقدام عملی منجر نشد، اما «سرمایه سیاسی» و «سرمایه نمادین» آرمان فلسطین را در عرصه جهانی تقویت کرد.

۳. تأثیر بر چشم‌انداز حاکمیت سرزمینی:

این جنگ یک‌بار دیگر نشان داد که هیچ راه‌حل پایدار و عادلانه‌ای بدون پرداختن به «کل پازل فلسطین» و نه فقط غزه یا کرانه باختری به‌صورت مجزا، ممکن نیست. اتحاد بی‌سابقه فلسطینیان، این واقعیت را تقویت کرد که هر راه‌حل آینده باید مبتنی بر یک دولت مستقل فلسطینی با حاکمیت کامل بر کرانه باختری، غزه و بیت المقدس شرقی به‌عنوان پایتخت باشد.

در نتیجه، جنگ ۱۲ روزه اگرچه در کوتاه‌مدت ویرانی و رنج به همراه آورد، اما در میان‌مدت و بلندمدت، با زنده کردن روح

وحدت ملی و بین‌المللی کردن هرچه بیشتر مسئله فلسطین، ممکن است به عاملی برای احیای پروژه ملی فلسطین و تحقق حاکمیت واقعی آنان تبدیل شود.

نتایج تحلیل حاصل از مصاحبه در فصل به‌وضوح نشان می‌دهد که جنگ ۱۲ روزه غزه تنها یک درگیری نظامی گذرا نبود، بلکه بحرانی عمیق و چندبعدی بود که آثار مخرب آن تا مدت‌ها بر پیکره جامعه غزه سنگینی خواهد کرد. این جنگ نه‌تنها زیرساخت‌های حیاتی را نابود کرد، بلکه زندگی روزمره مردم را به کام فقر، بی‌کاری و رنج روانی فرو برد. کودکان و نوجوانان، که آینده‌سازان این سرزمین هستند، به‌عنوان بی‌گناه‌ترین قربانیان، بار سنگین این تراژدی را بر دوش می‌کشند و آینده‌ای مبهم در پیش رو دارند.

در سطح بین‌المللی، این واقعه شکاف عمیق میان قوانین تدوین‌شده حقوق بشر و حقوق بشردوستانه با عمل به آن‌ها را عیان ساخت. عملکرد نهادهای بین‌المللی، به‌ویژه شورای امنیت، در مدیریت این بحران، با چالش‌های جدی مواجه بود و بی‌تفاوتی نسبی جامعه جهانی، زخم کهنه بی‌عدالتی را برای مردم فلسطین تازه کرد.

راه برون‌رفت از این چرخه معیوب، تنها در گرو عزمی جزم و جمعی است. نیاز به اقدام فوری برای تأمین کمک‌های انسان‌دوستانه و بازسازی خرابی‌ها امری حیاتی است. اما این کافی نیست. برای جلوگیری از تکرار چنین فجایی، باید سازوکارهای بین‌المللی اصلاح شوند، مکانیسم‌های نظارتی قوی برای احترام به حقوق بشر ایجاد گردند و همکاری‌های جهانی برای تحقق صلحی پایدار و عادلانه در منطقه تقویت شود. آینده غزه در گرو پایان دادن به محاصره، شکستن چرخه خشونت و سرمایه‌گذاری بر روی توسعه اقتصادی، آموزشی و ظرفیت‌های انسانی آن است.

با توجه به مطالب بیان‌شده، نیاز به اصلاحات ساختاری در شورای امنیت از طریق بازنگری در حق وتو، به‌ویژه در موارد جنایات

پرداختن به علل ریشه‌ای درگیری، از جمله اشغال و محاصره، می‌توان به این راه‌حل‌ها رسید.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

The Palestinian–Israeli conflict, particularly in the Gaza Strip, represents one of the most enduring and complex crises confronting contemporary international law, international humanitarian law, and the institutional architecture of collective security. Since the 1948 Nakba and the occupation of Palestinian territories in 1967, the conflict has remained closely associated with prolonged military occupation, restrictions on Palestinian self-determination, recurrent hostilities, territorial fragmentation, settlement expansion, and extensive civilian suffering. Within this broader historical and legal context, the 12-day Gaza war of May 2021 constituted a particularly significant episode because of both the intensity of military operations and the scale of their humanitarian consequences. The conflict once again raised fundamental questions concerning the application of the core principles of international humanitarian law, including distinction, proportionality, precaution, and the protection of civilians and civilian objects during armed conflict. These principles constitute the normative foundation of the law of armed conflict and impose binding limitations on the conduct of hostilities, irrespective of the political or military objectives pursued by the parties involved (Ziaei Bigdeli, 1993, 2007). The status of Gaza is also central to the legal analysis because, notwithstanding Israel's 2005

گسترده؛ افزایش شفافیت و تقویت اجماع دیپلماتیک پیشنهاد می‌گردد.

پیشنهاد می‌گردد مکانیسم‌های پاسخ‌گویی بین‌المللی تقویت گردد از طریق حمایت از دیوان کیفری بین‌المللی و سایر نهادهای تحقیق و اولویت دادن به قطعنامه‌های بشردوستانه در دستور کار قرار گیرد.

پیشنهاد می‌گردد بر راه‌حل سیاسی پایدار تمرکز گردد از طریق احیای راه‌حل دو دولته به‌عنوان تنها راه‌حل عادلانه و پایدار و

military disengagement, continued control over borders, airspace, maritime access, population registration, and other essential dimensions of territorial life has sustained the legal debate over Israel's obligations as an occupying power (Abedi, 2024). Accordingly, this study examines the 2021 Gaza conflict through two interrelated analytical dimensions: first, the extent to which the conduct of hostilities reflected violations of fundamental rules of international humanitarian law; and second, the degree to which the United Nations Security Council fulfilled, or failed to fulfill, its primary responsibility for the maintenance of international peace and security. This combined approach is particularly important because repeated violations of humanitarian norms cannot be fully understood without simultaneously examining the institutional structures responsible for enforcement, accountability, and crisis management at the international level (D'Aspremont, 2014; Nollkaemper, 2021).

The theoretical framework of the study is based on three interconnected bodies of legal thought: international humanitarian law, the international law of military occupation and state responsibility, and the legal authority of the United Nations Security Council. International humanitarian law seeks to reduce human suffering during armed conflict by regulating both the means and methods of

warfare and the protection afforded to persons who are not, or are no longer, participating in hostilities. The principle of distinction requires parties to an armed conflict to differentiate at all times between combatants and civilians and between military objectives and civilian objects, while the principle of proportionality prohibits attacks expected to cause incidental civilian harm excessive in relation to the concrete and direct military advantage anticipated. The principle of precaution further requires belligerents to take all feasible measures to minimize civilian casualties and damage to civilian property (Bigdeli, 2016; Ziaei Bigdeli, 1993). In addition, the legal regime of occupation establishes specific obligations for an occupying power regarding public order, civilian welfare, humanitarian access, protection of property, and the prohibition of forcible transfer and settlement policies. The concept of effective control remains the principal criterion for assessing the existence of occupation, while occupation itself does not transfer sovereignty over the occupied territory to the occupying power (Abedi, 2024). From the perspective of state responsibility, the commission of an internationally wrongful act requires both the attribution of conduct to a state and the breach of an international obligation, after which legal consequences arise, including cessation, guarantees of non-repetition, and reparation for injury caused (D'Aspremont, 2014; Nollkaemper, 2021). At the institutional level, the Security Council is entrusted under the United Nations Charter with primary responsibility for maintaining international peace and security, and its authority includes determining threats to peace, calling for ceasefires, imposing sanctions, and authorizing coercive measures. Yet this institutional design is constrained by the veto power of the five permanent members, a structural mechanism that has repeatedly restricted collective action in politically

sensitive conflicts and has been particularly consequential in cases involving Israel and Palestine (Chomsky & Pappé, 2011; Rezazadeh, 2019).

Methodologically, the study adopts an applied, qualitative, descriptive-analytical design based on both documentary analysis and expert interviews. The documentary component relied on books, scholarly articles, theses, legal texts, institutional reports, and materials issued by international organizations and human rights bodies concerning the Gaza conflict, international humanitarian law, occupation, state responsibility, and Security Council practice. In parallel, purposive sampling was used to identify informed participants with academic or professional expertise in political science, international law, humanitarian law, or the Gaza conflict. Selection criteria included relevant professional experience, substantive knowledge of the research topic, accessibility, willingness to participate, and the ability to provide analytical and conceptually rich responses. Interview data were recorded, transcribed, converted into analytical records, and coded using qualitative procedures with the assistance of MAXQDA. The analysis followed an iterative process of preliminary coding, category refinement, elimination of repetitive codes, and consolidation of conceptually related indicators into higher-order themes. The final thematic structure included six principal themes and 33 subthemes. These major themes addressed demographic and social changes caused by war, the impact of conflict on everyday life in Gaza, international legal criteria for evaluating wartime consequences, changes in patterns of humanitarian assistance and international support, preventive measures designed to protect human rights and reduce future harm, and the broader legal and social consequences of the Gaza wars. This methodological combination of documentary legal analysis

and thematic interpretation of expert interviews made it possible to connect normative legal standards with empirical assessments of humanitarian impact, institutional response, and perceived deficiencies in international crisis management. Such an approach is particularly appropriate for evaluating complex conflicts in which legal principles, institutional behavior, humanitarian consequences, and geopolitical interests interact simultaneously (D'Aspremont, 2014; Nollkaemper, 2021).

The findings indicate that the May 2021 conflict involved serious humanitarian consequences and raised substantial concerns regarding compliance with the principles of distinction, proportionality, and precaution. The confrontation began amid tensions in Sheikh Jarrah and clashes at al-Aqsa Mosque and escalated into reciprocal armed attacks between Israeli forces and Palestinian armed groups. According to the data examined in the study, 256 Palestinians were killed, including 128 civilians, more than 1,900 Palestinians were injured, approximately 72,000 people were displaced, and extensive damage was inflicted on residential buildings, schools, hospitals, clinics, and essential civilian infrastructure. A total of 1,042 residential and commercial units in 258 buildings were destroyed, while 769 additional units sustained severe damage, 53 schools were affected, and six hospitals and 11 medical clinics were damaged. The destruction of civilian infrastructure, including residential towers and facilities essential to water, electricity, health, and education, intensified the humanitarian impact of the conflict and raised questions about whether the anticipated military advantage of particular attacks justified the resulting civilian harm. From the perspective of the principle of distinction, attacks affecting civilian populations and civilian objects are legally problematic unless the targets qualify as

legitimate military objectives and all feasible measures are taken to protect civilians. Likewise, attacks producing widespread incidental civilian damage may violate the proportionality principle where such damage is excessive in relation to the concrete and direct military advantage anticipated (Bigdeli, 2016; Ziaei Bigdeli, 1993). The study also recognizes that indiscriminate or inadequately targeted rocket attacks by Palestinian armed groups toward Israeli population centers may themselves constitute violations of international humanitarian law. At the same time, the broader legal position of Gaza remains relevant because the obligations associated with occupation intensify the responsibility to protect the civilian population and maintain minimum conditions of humanitarian welfare (Abedi, 2024). These findings therefore suggest that the humanitarian consequences of the conflict cannot be treated merely as incidental outcomes of armed confrontation but must be assessed against binding legal rules governing targeting decisions, civilian protection, and the conduct of hostilities.

The second major finding concerns the performance of the United Nations Security Council, which the study identifies as structurally constrained and politically ineffective during the 2021 Gaza war. Although the Council held several emergency meetings and multiple initiatives were advanced calling for an immediate ceasefire, civilian protection, and humanitarian access, no decisive binding action was adopted during the critical stages of the conflict. The United States opposed or blocked initiatives it regarded as insufficiently attentive to Israel's right of self-defense, inadequately critical of Hamas, or potentially disruptive of diplomatic efforts conducted outside the Council. This pattern reflected a broader historical tendency in which the veto has limited Council action on the Palestinian question and has exposed the

tension between the principle of collective security and the strategic interests of permanent members (Barat, 2009; Chomsky, 2009; Chomsky & Pappé, 2011). Other permanent and non-permanent members, including China, Russia, Tunisia, and European states, generally supported stronger calls for de-escalation, ceasefire, and civilian protection, but their efforts did not overcome the political deadlock. The study therefore characterizes the Council's performance as an example of institutional paralysis rooted not in the absence of legal authority but in the unequal distribution of political power within the Council itself. This problem is particularly significant because repeated institutional inaction can reinforce perceptions of selective enforcement, weaken the credibility of international law, and contribute to a culture of impunity when serious allegations of humanitarian law violations are not followed by effective enforcement measures (Nollkaemper, 2021; Rezazadeh, 2019). The resulting accountability gap has partly shifted attention toward institutions such as the Human Rights Council and the International Criminal Court, but these bodies do not possess the same coercive authority available to the Security Council under Chapter VII. Consequently, the study concludes that the legal effectiveness of humanitarian norms is inseparable from the political willingness of international institutions to enforce them consistently and impartially.

In conclusion, the 12-day Gaza war of May 2021 demonstrated the profound interaction between humanitarian harm, legal norms, international institutional structures, and geopolitical power. The conflict caused extensive civilian casualties, displacement, infrastructural destruction, psychological harm, economic deterioration, and long-term social consequences for the population of Gaza, while also highlighting the vulnerability of children, families, medical services,

educational institutions, and essential public infrastructure during high-intensity urban warfare. The findings further show that the crisis had consequences extending beyond immediate humanitarian damage, including the strengthening of Palestinian collective identity, increased international attention to the Palestinian question, heightened criticism of selective enforcement in international law, and renewed debate over the legal and political status of Gaza. At the same time, the inability of the Security Council to adopt timely and decisive measures exposed persistent structural weaknesses within the current system of collective security. The study therefore emphasizes the need for meaningful institutional reform, particularly with respect to the exercise of the veto in situations involving large-scale civilian harm and serious violations of international humanitarian law. Greater transparency in Security Council decision-making, stronger mechanisms of accountability, enhanced support for international investigative and judicial institutions, and more consistent prioritization of humanitarian protection are necessary to reduce the gap between legal obligation and international practice. A sustainable resolution also requires attention to the underlying political causes of recurrent violence, including occupation, blockade, territorial fragmentation, insecurity, and the absence of an effective political settlement. Without addressing these structural conditions, temporary ceasefires are unlikely to produce lasting stability, and repeated cycles of violence will continue to undermine both Palestinian civilian life and the legitimacy of the international legal order.

References

- Abedi, A. (2024). The Conceptual Transformation of Occupation from the Perspective of International Law with Emphasis on the Status of the Gaza Territories. *Public Law Studies*, 54(3), 9621-9650.

- Barat, F. (2009). *Gaza in Crisis: Reflections on Israel's War against Palestine*.
- Bigdeli, S. (2016). *Legal Dimensions of Israel's War against Gaza*. Imam Sadiq University Press.
- Chomsky, N. (2009). *The Twenty-Two-Day War*.
- Chomsky, N., & Pappé, I. (2011). *Gaza in Crisis: Reflections on Israel's War against the Palestinians*. Sales.
- D'Aspremont, J. (2014). *Theories of International Law*. Edward Elgar Publishing.
- Nollkaemper, A. (2021). *International Law: Text, Cases, and Materials*. Bloomsbury Publishing.
- Rezazadeh, F. (2019). The Concept and Function of Peacekeeping Operations. *Journal of Geography and Human Relations*, 2(2), 442-455.
- Taheri, H. (1997). *Civil Law*. Society of Seminary Teachers.
- Ziaei Bigdeli, M. R. (1993). *Law of War*. (pp. 40): Allameh Tabataba'i University Press
- Ziaei Bigdeli, M. R. (2007). *Public International Law*. Ganj-e Danesh.